

## پول و زمان در نظریه توزیع اقتصاد اسلامی

دکتر محمد هادی زاهدی وفا\*

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۲/۱۳

عادل پیغامی\*\*

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۶/۱۶

### چکیده

یک نظام اقتصادی متشکل از سه زیرنظام تولید، توزیع و مصرف است که هسته مرکزی هر سه این‌ها در روابط بین عوامل تولید و گستره تعاملات نهادی- قراردادی فی ما بین آن‌ها خواهد بود، که شهید بزرگوار سید محمد باقر صدر از آن‌ها به روابط توزیع پیش و پس از تولید یاد می‌کند. بنحوی که مرز تمایز بین نظام‌ها و ایدئولوژی‌های اقتصادی و حتی رصد و پایش تغییرات مربوط به جریان‌ات و اندیشه‌های اقتصادی در تاریخ و قرن اخیر نیز در همین مساله نهفته است. اما به اذعان بزرگان اقتصاد، مشکل اساسی مدل‌های انتزاعی و نظری نئوکلاسیک آن‌جاست که روابط درونی نظام سرمایه‌داری را نادیده گرفته و در تمامی این سالیان، فرض را بر این داشته‌اند که فرق نمی‌کند که صاحب سرمایه، نیروی کار را اجاره و استخدام کند و یا کارگر، سرمایه را به استخدام درآورد؟ لذا در این مقاله ضمن مروری بر مساله و نشان دادن اهمیت ترتیبات نهادی و روابط افقی همکارانه و عمودی رئیس- عامل، بر نحوه حضور دو نهاد پول یا سرمایه مالی و عامل زمان در تابع تولید از نظر اقتصاد اسلامی تاکید داشته و نشان خواهیم داد، که مرکز پرگار اندیشه اقتصادی، با سوال از ترتیبات نهادی و قراردادی مربوط به نحوه چینش و آرایش نهاده‌های مولد در فرایند تولید، حول نظریه‌های توزیع قبل و بعد از توزیع می‌چرخد. از این‌رو اندیشه اقتصادی اسلام، قرن‌ها پیش از جریان مدرن، به دو رویکرد افقی و عمودی در این زمینه عنایت داشته و مرزبندی‌های مشخصی را در نحوه ورود و سهم‌بری هریک از نهاده‌های مولد مطرح ساخته است.

### واژگان کلیدی

اقتصاد اسلامی، فقه الاقتصاد، نظریه توزیع پس از تولید، پول، سرمایه، زمان

## مقدمه

اگر یک نظام اقتصادی را در سه زیرنظام تولید، توزیع<sup>۱</sup> و مصرف، خلاصه کنیم و چرخه گردش درآمدی مرسوم در همه کتاب‌های آغازین اقتصاد را نیز در ذهن خود داشته باشیم، هسته مرکزی هر سه این‌ها در روابط بین عوامل تولید و گستره تعاملات نهادی- قراردادی فی مابین آن‌ها، که فهرستی بلند خواهد بود، خلاصه می‌شود. لذاست که بیره نخواهد بود اگر ادعا کنیم که مرز تمایز بین نظام‌ها و ایدئولوژی‌های اقتصادی، و حتی رصد و پایش تغییرات مربوط به جریان‌ات و اندیشه‌های اقتصادی در تاریخ و قرن اخیر نیز در گرو همین مساله است. آشنایان با تطور و تکامل تاریخی نظام‌های نظری و عملی اقتصادی، بخشی از آینده‌شناسی اقتصادی را نیز منوط به سناریوخوانی همین مساله می‌دانند.

استیگلیتز در مقدمه مجموعه مقالات خود (stiglitz, 2009, p. xvi) و در نقد مکتب نئوکلاسیک، چنین عنوان می‌کند که برخی‌ها چون رابینسون و سوییزی مشکل اندیشه نئوکلاسیکی را در مساله نقصان<sup>۲</sup> در رقابت و نقد اقتصاد بازار خلاصه کرده‌اند، در حالی‌که مشکل اساسی مدل‌های انتزاعی و نظری نئوکلاسیک آن‌جاست که روابط<sup>۳</sup> درونی نظام سرمایه‌داری را نادیده گرفته است و مهمترین این غفلت‌ها، این است که در تمامی این سالیان، فرض بر این داشته است که فرق نمی‌کند که صاحب سرمایه، نیروی کار را اجاره و استخدام کند و یا کارگر، سرمایه را به استخدام درآورد. این فرض در تمامی مدل‌های ساخته و پرداخته شده نئوکلاسیکی اعمال شده است. به عبارت دیگر در پارادایم سنتی نئوکلاسیک فرقی نمی‌کند که چه کسی مالک بنگاه، فرایند تولید و نهایتاً محصول باشد و لذا با حذف سوال از "کیستی مالک"، عملاً گزینه دیگری جز بازار را برای پاسخ به سوالات اصلی یک اقتصاد تولیدی<sup>۴</sup> باقی نمی‌گذارد.<sup>۵</sup> اما جای این سوال، بویژه در اقتصاد مدرن امروزی خالی است که "چه کسی این تصمیمات را می‌گیرد؟" به تعبیر دیگر در سازماندهی فرایند تولید، چه کسانی متولیان رأس هرم تصمیم‌گیری‌اند؟

در این مقاله با نشان دادن این مطلب که کنه هر اندیشه اقتصادی و ریشه همه مناقشات و تفاوت‌ها و تمایزات بین نظام‌های اقتصادی مختلف و مکاتب و

ایدئولوژی‌های معارض، در سوال از "چینش و آرایش تعاملات نهادی- قراردادی فی ما بین عوامل تولید" نهفته است، و ضمن مروری اجمالی بر مباحث نظریه توزیع پس از تولید در اقتصاد اسلامی، سعی خواهیم داشت که به برخی سوالات مهم در باب مساله سهم‌بری پول و زمان از تولید، تاملی نو داشته باشیم.

### ۱. بیان مسئله

در فرایند تولید، نهاده‌ها حسب علت فاعلی و به یک حصر عقلی به دو دسته نهاده‌های انسانی و نهاده‌های غیر انسانی، تقسیم می‌شوند:

$$Q = F(\text{نهاده‌های انسانی، نهاده‌های غیر انسانی})$$

هریک از این دو دسته، در واقع برداری از عوامل مولد یا شرائط مهمه برای مولدیت سایر عوامل را در خود جای می‌دهند که در جدول یک فهرست شده‌اند. برخی از ورودی‌ها مورد توافق همگان‌اند، اما برخی نیز هستند که یا حسب تفسیر و نظر افراد، می‌توانند جزو هر یک از دو دسته مزبور واقع شوند و یا این‌که در طول تاریخ با تغییر ماهیت، از یک دسته به دسته‌ای دیگر منتقل شده‌اند. بدین ترتیب تابع تولید بصورت زیر در می‌آید:

$$Q = Ft (N, L, K, HK, E, ST, SK, T, I, R, t, M, X)$$

در هر صورت مطالعه برخی از ورودی‌های فرایند چون فناوری‌های اجتماعی، ریسک و نااطمینانی، عامل زمان، پول و سرمایه‌های اجتماعی و سهم‌بری آن‌ها، از جمله پژوهش‌های نوینی است که در مرز دانش نظریه‌های توزیع مطرح شده‌اند. قبل از ورود به سوال اصلی و مساله بنیادین لازم است که معرفی لازم از دو عامل تولیدی مورد نظر یعنی زمان و سرمایه مالی (پول)، بعمل آوریم.

### ۱-۱. زمان

زمان و ماهیت آن در بین فیلسوفان، مقوله‌ای مناقشه‌انگیز است. برخی آنرا از مقوله صفات و امور اصیل دانسته‌اند که فی حد نفسه مخلوق الهی است، یا از اعراض

مخلوقات تکوینی است. برخی دیگر آن را از صفات تبعی شمرده‌اند که وجود آن منوط به وجود ذی شعور و مدرک (مثل انسان) است (مانند رنگ و درد). ما در این مقاله قصد و توان ورود به مباحث فلسفه زمان را نداریم، بلکه زمان مورد نظر ما، مشتمل است بر هم خود زمان، و هم زمان اقتصادی که کاملاً اعتباری انسانی محسوب می‌شود.

### جدول شماره ۱: دسته بندی عوامل تولید

عوامل تولید	دسته بندی عوامل تولید
<p>۱. زمین<sup>۶</sup> (N)، شامل:</p> <p>۱.۱. فناوری‌های طبیعی (NT)</p> <p>۱.۲. منابع و مواد طبیعی<sup>۷</sup> (NR)</p>	<p>بردار نهاده‌های غیر انسانی</p>
<p>۱. نیروی کار (L)</p> <p>۲. فناوری‌های مصنوع بشر یا سرمایه‌های فیزیکی<sup>۸</sup> (K)</p> <p>۳. سرمایه‌های انسانی<sup>۹</sup> (HK)</p> <p>۴. کار آفرین<sup>۱۰</sup> (E)</p> <p>۵. سرمایه‌های اجتماعی (ST)</p> <p>۶. فناوری‌های اجتماعی<sup>۱۱</sup> (SK)</p> <p>۷. فناوری‌های تولیدی (دانش تولید، سازماندهی تولید، مدیریت و ....) (T)</p> <p>۸. اطلاعات (I)</p>	<p>بردار نهاده‌های انسانی</p>
<p>۱. ریسک و ناطمینانی (R)</p> <p>۲. زمان (t)</p> <p>۳. سرمایه مالی (M)</p> <p>۴. صرفه‌های خارجی مثبت و منفی (X)</p>	<p>بردار نهاده‌های مشترک</p>

لذا وقتی از عامل زمان سخن به میان می‌آوریم، دو وجه از آن مورد نظر است. اول، ظرف زمانی که ظرف تحقق بسیاری از موضوعات و فعالیت‌های اقتصادی است.

همانطور که از استعاره ظرف بر می آید، مظهر معمولاً رابطه وجودی با ظرف برقرار نمی‌کند و ظرف صرفاً در اعراض مظهر تاثیر می‌گذارد. مثالی از اینرا می‌توان در کوتاهی و بلندی بازه زمانی و طول دوره آن، که در تصمیم‌گیری وارد شده و تصمیمات را به کوتاه‌مدت و بلندمدت، متمایز و متفاوت می‌سازد و یا مواردی که بازه زمانی موجبات شکست و یا عدم تقارن اطلاعاتی و غرری شدن تعامل را فراهم می‌آورد، مشاهده کرد. در این موارد زمان، از علل صوری موضوعات است. دوم، آنجاست که ماهیت موضوع و ذات آن بدون زمان هویتی نداشته و اساساً تصور یا تعریف نمی‌شود. در این موارد، زمان یک عامل وجودی و در زمره علل مادی برای موضوع محسوب می‌گردد. مانند نساءت که بدون عنصر زمان قابل تعریف نیستند.

بدیهی است هر دو این موارد، در ملاحظات انسانی بین دو ظرف زمانی یا دو مقوله زمانی، که از آن به مقایسه‌های بین زمانی و ترجیحات بین زمانی یاد می‌کنند تاثیرگذار هستند. این امر که از اعتباریات خاص انسان است، بلحاظ تاثیر بر انگیزه‌ها و انتخاب‌ها، ادراکی اصیل شناخته شده و در غالب مساله‌های ناظر بر انتخاب که مشتمل بر یکی از این دو مفهوم زمان باشند، ملحوظ می‌گردد.

## ۲-۱. سرمایه مالی

سرمایه مالی یا همان پول<sup>۱۲</sup> حاضر در فرایند تولید، در طول تاریخ اشکال مختلف و ابزارهای مالی متعددی را شاهد بوده است. پول کالایی، یعنی پولی که خود یک کالا است و فی حد نفسه دارای ارزش‌های مبادلاتی و مصرفی است، هر چند چه بسا مانند پول‌های فلزی درهم و دینار، وجهی از عناصر غیر مصنوع بشر داشته باشند (علت مادی)، اما در فرم و شکل از فرایند تولید گذشته‌اند (علت صوری) و در باب عنصر پذیرش و اقبال جمعی و کارکردها (علت غایی)، و اعتباربخشی از سوی حاکمیت و تداوم و حفظ آن (علت فاعلی)، عنصری انسانی تلقی شده و حتی ملغمه‌ای از فناوری‌ها و سرمایه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. پول کاغذی مبتنی بر پشتوانه و پایه طلا، و پول بانکی یا اصطلاحاً "اعتبار" صرفاً یک فناوری اجتماعی بوده و به همان

دلیل از مقوله عناصر و نهاده‌های انسانی صرف محسوب می‌شود. لازم به توجه است که پول کالایی مقوله‌ای تولیدی است و هزینه تمام شده و ارزش ذاتی دارد، اما پول اعتباری موضوع "خلق بشر" است و نه تولید بشر و هزینه تمام شده و ارزش ذاتی ندارد، چرا که عملاً از علت مادی برخوردار نیست.

## ۲. الگوی تعاملی بین عوامل تولید

حال و پس از معرفی عوامل تولید مورد نظر این تحقیق، به سوال رکین و اصلی مطلب می‌رسیم و آن اینکه بین عوامل مولد، چه نوع ترتیبات و چینشی متصور است. بنظر می‌رسد که منطقی دو نوع چینش و آرایش بین این عوامل تولید متصور باشد. (صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰).

### ۲-۱. مدل تعاملی افقی: مشارکت و همکاری بین عوامل تولید

در این شیوه هیچ یک از عوامل تولید نسبت به دیگری برتری مطلق ندارد. کسی یا گروه خاصی صاحبکار نیست و در واقع همه مشارکت‌کنندگان صاحب فرایند تولید و تصمیمات مربوطه می‌باشند. جایگاه هر عامل، در یک فرایند چانه‌زنی در بستر انواع نهادهای (قواعد بازی) برون‌زا و درون‌زا، تعیین می‌گردد و هر یک از عوامل، حصه‌ای مساوی یا نامساوی از مسئولیت و مشارکت در تولید را به عنوان آورده خود، برعهده می‌گیرد، و حصه‌ای از محصول را به عنوان پاداش مولدیت، به تناسب یا نامتناسب، به خود اختصاص می‌دهد. بدیهی است مقتضای عدل و سهم‌بری عادلانه این است که هرکدام به اندازه میزان مشارکت و مولدیت خود در منافع یا محصول، از آن بهره و حصه ببرند. اما در مقام واقع، چه بسا بدلالی، صاحبان یک یا چند عامل، از حصه‌ای بیش از مشارکت خود بهره‌مند گردند. در هر صورت نسبت و میزان برخورداری از محصول نهایی، در ابتدای امر و در فرایندی از چانه‌زنی، حسب قرارداد فی مابین و بر اساس رضایت، تعیین می‌گردد و همه به تناسب صاحب تولید محسوب شده و تا پایان فرایند صبر می‌کنند تا تقسیم تولید (توزیع درآمد) صورت گیرد. البته الزامی نیست تا تمامی مشارکت‌کنندگان در فرایند، تا انتهای دوره باقی بمانند. بلکه برخی از صاحبان

عوامل می‌توانند با فروش نماء (اجاره و کراء) خود به سایرین و دریافت مبلغی ثابت و قطعی از این گردونه خارج شوند. صاحبان تولید نیز، به اجرت‌المثل معروف و مألوف و یا هر قیمت توافقی، گویی سهم ایشان را پیشاپیش خریداری می‌کنند. امتیاز این روش این است که مزدبگیر صاحب عنصر ضمان است.

## ۲-۲. مدل تعاملی عمودی: روابط بالادستی - پایین دستی<sup>۱۳</sup>

در این شیوه، که شهید صدر از آن به روش دستمزد نام می‌برد (صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰)، عامل یا عواملی صاحبکار و صاحب پروسه تولید شده، بر دیگر عوامل تولید برتری و تفوق می‌یابند و صاحبان سایر عوامل صرفاً عاملان ایشان محسوب می‌گردند<sup>۱۴</sup>. گویی از میان صاحبان عوامل تولید گروهی بالادست و گروهی فرودست می‌باشند. بدین ترتیب که هرگونه پرداخت ثابت به صاحبان برخی از عوامل تولید (در قالب اجاره، ایجار، و ...) و خلع ید ایشان از سهم محصول و عرصه تصمیم‌گیری در مورد فرایند تولید، ایشان را به "عامل"<sup>۱۵</sup> و الباقی مشارکت‌کنندگان را به "صاحب" یا "مدیر عامل"<sup>۱۶</sup> تبدیل می‌کند. در واقع فرایند چانه‌زنی بین عوامل تولید بنحو پیشینی و قبل از این تعامل تولیدی، در قالب تعارضات طبقاتی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی و یا از سوی نهادها و قواعد حقوقی، فرهنگی، سیاسی و ... انجام شده و جایگاه هرکس معلوم گردیده است. به صاحب یک یا چند عامل تولیدی، اصالت داده شده، امر تعیین شده و بقیه مامور تلقی شده‌اند. صاحب الامر یا مدیر عامل، صاحب تولید، سود، ارزش اضافی و جمیع منافع و البته مضار و مخاطرات است؛ پاسخگو و تصمیم‌گیر اصلی اوست. البته این جایگاه می‌تواند موضوع مشارکت چند نفر از صاحبان عوامل تولیدی باشد که در این صورت قاعده بازی و تعامل فی مابین ایشان می‌باید نوشته یا نانوشته ترسیم و تعیین شده باشد. این مدل از تعامل، یک سوال مهم و بنیادین در پیشروی همه مکاتب اقتصادی قرار می‌دهد و آن اینکه "او کیست؟" و چه کسی و کدامیک از صاحبان عوامل می‌باید و شایسته است عهده‌دار این منصب باشد؟ این سوال را باید به سوالات اصلی اقتصاد (پانوشت ۴) افزود (stiglitz, 2009, p. xvii).

البته بلحاظ نظری همه ایشان می‌توانند این جایگاه را داشته باشند، اما اینکه در طول تاریخ بیشتر کدام بوده؟ و یا کدام باید می‌بود؟ سوالی است که باید در جای خود بدان پاسخ گفت. نکته بسیار مهم این جاست که پاسخ به سوال از کیستی مدیرعامل، در طول تاریخ، مبنای مهمی در گونه‌شناسی و مرزبندی جریان‌ات مهم اندیشه اقتصادی شده است. جدول دو شمای کلی این دسته‌بندی را نشان می‌دهد. آنچه به این جدول باید افزود مواردی است که به بیش از یک عامل فرصت داده می‌شود تا ایفاگر این نقش شود. اما حسب تعریف، مکاتب فوق بطور معمول یک عامل را انتخاب و بقیه را مزدبگیر فرض می‌کنند.

#### جدول شماره ۲: دسته بندی مکاتب اقتصادی

نوع اقتصاد	مکتب اقتصادی	پاسخ سوال از کیستی مدیرعامل
اقتصاد تعاونی	سوسیالیسم تعاونی طلب	همه عوامل تولید با همکاری
اقتصاد فنودالی	فئودالیسم، مکتب فیزیوکراسی، مکتب جورجین	صاحب زمین و منابع و فناوری‌های طبیعی
اقتصاد ایزاری	سرمایه‌داری سنتی	صاحب سرمایه فیزیکی
اقتصاد مالی	سرمایه‌داری مدرن	صاحب سرمایه مالی
اقتصاد دولتی	سوسیالیسم دولتی	صاحب سرمایه‌ها و فناوری‌های اجتماعی
اقتصاد کارگری	مارکسیسم	نیروی کار
اقتصاد کارآفرین	اقتصاد شومپتری	کارآفرین
اقتصاد اشتراکی	کمونیسم	هویت جمعی انسان‌ها
اقتصاد مشارکتی	سرمایه‌داری شراکتی	مشارکت چند عامل
اقتصاد شرکتی	سرمایه‌داری شرکتی	صاحبان سهام



حسب سوال از مدیرعامل مساله فوق را با این مثال فرضی مورد تامل بیشتر قرار می‌دهیم. فرض کنید دزدی بی اطلاع از صاحب زمینی، زمین وی را تصاحب کرده، پول، تراکتور، بذر، آب، کود و سموم کشاورزی را از دیگران دزدیده، کارگری را نیز به بردگی و استثمار برده و کشتزار گندم براه انداخته است. بعد از درو و خرمن‌کوبی و فروش محصول، توسط نهاد قضایی و انتظامی کشور به دام افتاده و اکنون در دادگاه در مقابل دو گروه پاسخگوی اعمال است. گروه نخست مدعیان خصوصی هستند که مورد تعرض و استثمار و اعمال غاصبانه وی واقع شده‌اند. دزد مزبور مدعی است که اولاً در شرایط بیکاری عوامل تولید با بکارگیری آن‌ها خدمتی به ایشان کرده (!) و البته حاضر است اجرت‌المثل همه ایشان را بپردازد.<sup>۱۷</sup> بدین ترتیب وی مدعی خصوصی نخواهد داشت. گروه دوم مدعی‌العموم است، که البته در این خصوص میان اقتصاددانان و حقوق‌دانان اختلاف است. چرا که وی از نظر حقوق‌دانان مرتکب اعمال مجرمانه گردیده و مستحق مجازات است، اما اقتصاددانان وی را به دلیل افزایش رشد و تولید و اشتغالزایی مستحق دریافت نشان درجه یک کارآفرینی می‌دانند (!). فارغ از اینکه نظر کدامیک مورد نظر هیات منصفه یا قاضی قرار گیرد و حتی با فرض جمع بین این دو نظر (یعنی اعمال همزمان مجازات مذکور در قانون و اعطای درجه)، سوال اصلی اینجا است که پس از اعمال مجازات، ارزش اضافی معمول در فرایند تولید، نصیب چه کسی باید بشود؟

فتووالیسم ارزش اضافی را به صاحب زمین می‌دهد و برای سایر عوامل تولید (از جمله دزد که مدیریت تولید را بر عهده داشته است) اجرت‌المثل تعیین می‌کند. سرمایه‌داری سنتی معتقد است ارزش اضافی مربوط به صاحب تراکتور است. سرمایه‌داری مالی، صاحب سرمایه مالی (فرد یا بانک) را مستحق ارزش اضافی معرفی می‌کند. مارکسیسم، کارگر را مظلوم یوغ استثمار نام نهاده و ارزش اضافی را متعلق به وی می‌داند. سوسیالیسم دولتی نیز آن را به دولت واگذار می‌کند. سوسیالیسم تعاونی نیز برای هر یک سهمی می‌بیند که اگر مساوات طلب باشد، ارزش اضافی را بطور مساوی تقسیم خواهد کرد. کمونیسم همه را در همه چیز سهم و شریک دانسته و بالاخره، سرمایه‌داری مدرن، کارآفرین (یعنی دزد مثال ما) را مالک این ارزش اضافی می‌داند.

چرا که وی این خلاقیت و نوآوری را به خرج داده که عوامل تولید عاطل و بیکار را به کار بگمارد و همچنین ریسک تولید را متحمل شده است چرا که در صورت خسارت و زیان وی اکنون از جیب خود می‌باید اجرت‌المثل همگان را بپردازد.

دقت در مباحث فوق ما را به بنیادی‌ترین بستر تعاملی اقتصاد، یعنی مالکیت رهنمون می‌شود که یک نهاد توزیعی قبل از تولید، است. این نهاد رکین، با مجموعه‌ای از نهادها (قواعد بازی) دیگر، در خصوص نحوه آرایش تعاملی بین عوامل تولید، شامل قواعد تعاملی در باب مروادات و تعاملات مربوط به مساله اطلاعات و انگیزه‌ها، که صبغه حقوقی، تاریخی، سیاسی، طبقاتی، قانونی، فقهی و حتی کلامی می‌توانند داشته باشند، هسته مرکزی هر اقتصادی را تشکیل می‌دهند. از اینروست که شهید صدر رحمه الله علیه، به فراست مبنای مسائل اقتصادی را در الگوی توزیع قبل از تولید دانسته‌اند.

### ۳. سهم‌بری عوامل تولید

حال سوال بنیادین و تعیین‌کننده این است که سهم هر یک از عاملان تولید چگونه انتخاب شود، که این سوال در اقتصاد به نظریه توزیع پس از تولید<sup>۱۸</sup> معروف است. در ادامه مساله سهم‌بری پول و مساله زمان را مورد بررسی موشکافانه قرار خواهیم داد.

#### ۳-۱. سهم سرمایه مالی (پول)

پول مادامی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در فرایند تولید قرار نگیرد، صرفاً پول است و وظیفه واسطه‌گری مبادلات، با تبدیل قیمت‌های نسبی به قیمت‌های پولی و برقراری تساوی در تناسبات فی مابین آن‌ها، جریانی از اطلاعات خلق می‌کند، و وظیفه انتقال انتخاب‌های مصرفی در افق زمانی را بر عهده دارد. به عبارت معروف، واسطه مبادله، معیار محاسبه و حافظ ارزش<sup>۱۹</sup> است. در یک اقتصاد معیشتی ساده، پول اینچنین است. افراد کالاهای تولیدی خود را مصرف کرده و کالاهای دیگر را با داد و ستد بدست می‌آورند. "داد و ستد" با هدف مصرف انجام گرفته و مبادله‌کننده هویتی مستقل ندارد. در فاز تکاملی بعدی، مبادلات از شکل ساده به بازرگانی و تجارت ارتقاء می‌یابند و افرادی به این حرفه هویت پیدا می‌کنند. در این نقطه، اما پول، با ورود به عرصه تولید

خدمات بازرگانی که موجبات سود را برای تاجر فراهم می‌آورد، سرمایه مالی نام می‌گیرد. در این مقام هرچند پول ظاهراً، مجدداً واسطه‌گری مبادله می‌کند، اما این واسطه‌گری، واسطه‌گری سودجویانه است. به عبارت واضح‌تر رابطه (ک-پ) به (پ-ک) تغییر می‌یابد.

فاز سوم تکامل، فاز سرمایه‌داری تولیدی است که در آن پول مستقیماً در تابع تولید همه کالاها و خدمات وارد شده، و عملاً به عنوان یک علت ممهده، یک فرانهاد تولید می‌شود.<sup>۲۰</sup>

لازم به توجه است که در این شرایط، دیگر بانک یک نهاد واسطه‌ای برای تجمیع پس‌اندازها و وجوه مالی خرد مردم و انتقال آن به افراد یا فرصت‌های مولد نیست. بانک به مثابه نهاد واسطه‌گر مالی، تصویری است ناقص که بسیاری از اقتصاددانان مسلمان، از ناحیه کتاب‌های مبانی اقتصاد، معرفی‌های ناقص اقتصاددانان و یا ملاحظه صرف عملیات‌های خرد بانکی، از نظام بانکی دارند. در حالی که بانک در اصطلاح مطرح در اقتصاد مالی و سرمایه‌داری مدرن، یک نهاد تامین مالی و خالق اعتبار است. در شرایط سنتی، پس‌انداز مردم مستقیماً یا از طریق تجهیز بانکی وارد فرایند تولید می‌شدند، در حالی که در شرایط مدرن بخش معتناهی از سرمایه مالی در نظام اعتباری و مالی کشور خلق می‌گردد. بدین ترتیب پول در کنار سه نقش سنتی خود<sup>۲۱</sup>، دارای یک نقش جدید دیگر می‌شود و آن اینست که به عنوان یکی از نهادهای تولید، در فاز اول تولید و به عنوان عامل تامین‌کننده و تمهیدکننده سایر نهادهای تولید؛ پذیرش یا خرید ریسک؛ و یا عامل تعجیل‌بخش و تاجیل‌بخش در سیستم، تجلی می‌یابد. این درحالی است که در سرمایه‌داری سنتی و همه اقتصادهای تولیدی قدیم، اگر تعامل همکاری و تعاونی شکل می‌گرفت که نیازی به پول در فرایند تولید نبود، و اگر هم تعامل عمودی در کار بود، عامل پول، صرفاً در پرداخت اجرت عوامل اجاره‌ای یا ایجاری و یا خرید و تصاحب ابزار تولید موثر بود و لذا در فرایند تولید جز همان واسطه‌گری مبادلات، حضور مستقیم نداشت. البته برای پول می‌توان نقش‌ها و کارکردهای دیگری نیز چون تثبیت جایگاه مدیرعاملی برای صاحب خود و دیگران و پوشش عامل زمان و ریسک برای عوامل مزدبگیر در نظر گرفت اما این تبعات مختص پول نیستند.

لذاست که می‌گوییم در اقتصاد بازرگانی - تجاری، یا اقتصاد تولیدی - صنعتی، پول در تابع تولید کالاها و خدمات تجاری و صنعتی، نقشی مستقیم دارد. پول کوچک در بازرگانی و تبادل کالا و یا در صنعت و تولید، به پول بزرگ تبدیل می‌شود (پ-ک-پ).

حال سوال اینجاست که سهم‌بری پول چگونه است. طیفی از نظریات را در این باب می‌توان یافت. گروهی آن را همگن با سایر نهادها می‌دانند. گروهی برای صاحبان آن هویت مستقلی قائل نبوده و لذا آنرا مشمول هیچ سهم‌بری نمی‌دانند. گروهی نیز به پاسخ‌های میانه رای می‌دهند. در اسلام، بطور خلاصه می‌توان گفت که دو راه پیش پای صاحب سرمایه مالی نهاده می‌شود: یا می‌تواند با پذیرش سود و زیان، از طریق نهاد مضاربه وارد گردونه تجارت شود و یا اینکه با بیمه خود و همچنین فرار از مالیات بر نقود<sup>۲۲</sup> (مانند زکات)، خود را مشمول نهاد قرض کند.

### ۲-۳. تنقیح مناط در مسأله سهم‌بری سرمایه مالی

در نظریه توزیع و سهم‌بری سرمایه مالی، حسب منابع و ادله شرعی از سوی فقهای عظام و اندیشمندان اسلامی، چنین بیان شده است که پول یا به عقد قرض و یا در قالب مشارکت (شرکت در تولید و مضاربه در تجارت) به عامل واگذار می‌شود. به عبارت دیگر سرمایه‌دار مالی، با عامل یا مدیرعامل، تعامل عمودی که بابت نقدینه‌اش اجرت بگیرد نمی‌تواند برقرار کند. در باب چرایی این نظر برای تنقیح مناط، دو وجه و احتمال مطرح است:

اول، اینکه اساساً در اسلام دو صورت برای سرمایه مالی<sup>۲۳</sup> متصور است. یا اینکه، نه سود دارد و نه زیان، و یا اینکه سود حتماً ملازم است با تقبل زیان. در حالی که سایر عوامل تولید اینگونه نیستند، می‌توانند به اجاره یا ایجار در بیایند و بهره‌ای (مال اجاره یا اجرت) بدون ریسک ببرند، و در مورد کارگر، می‌تواند مشارکت در منافع و محصول نیز داشته باشد، بلا زیان. بدین معنا، معتقدند از نظر شارع ورود سرمایه مالی در هر عقدی که بدون ریسک و زیان باشد، ممنوع است. قاطبه اندیشمندان متأخر فقه‌الاقتصاد و اقتصاد اسلامی چنین نظری داشته‌اند، یعنی مسأله را به بار حقوقی و اعتباری سوار بر

خود موضوع پول تعبیر کرده و آنرا به مساله تحریم ربا نیز مستقیماً مرتبط ساخته‌اند (صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۲۸). بنظر می‌رسد این نظر از آنجا منبث است که برخی از فقهای عظام (ره) شرط ضمان عامل را در عقد مضاربه مطلقاً باطل دانسته‌اند.<sup>۲۴</sup>

اشکال این نظر آنجاست که هرگونه فراغت سرمایه مالی از ریسک با مقتضای ماهیت آن مخالف انگاشته شده است. در حالی که چنین ملازمه‌ای محل اشکال می‌تواند باشد. اولاً برخی از فقهای محترم تضمین منافع مضاربه را برای صاحب سرمایه، به هر نحو<sup>۲۵</sup> و یا به شرط فعل<sup>۲۶</sup>، بلامانع دانسته‌اند و این یعنی اینکه ملازمه‌ای بین پول و زیان نمی‌بینند تا بدان ترتیب شرط ضمان عامل با مقتضای عقد مضاربه مخالفتی داشته باشد. ثانیاً اگر سرمایه مالی به مشارکت در منافع یا محصول به میان آمد و در همان حال، در فرایند تولید، عامل ریسک و نا اطمینانی را با خرید یک بیمه نامه، پوشش دادیم (حضور عامل سوم، بیمه‌گر)<sup>۲۷</sup>، در اینصورت حضور پول در فرایند تولید، مشارکتی بدون ریسک خواهد شد. قبول نظر اول، یا به معنای مخالفت کلی با بیمه فرایند تولید خواهد بود و یا اینکه حداکثر در صورت قبول بیمه، آن را الزاماً بر عهده و ذمه صاحب مال خواهد دانست. نتیجه اینکه مساله در بود و نبود ریسک نیست، کما اینکه شارع مقدس عقد اجاره ملک و ایجار کارگر را که ریسک ندارند، پذیرفته است. بلکه در مقتضی و ماهیت موضوع است که چه نوع قراردادی را بطلد.

اما نظر دوم، اینکه مساله اساساً به بار حقوقی موضوع بر نمی‌گردد. بلکه این ماهیت موضوع است که تعامل و قرارداد خاصی را بر می‌تابد یا بر نمی‌تابد. بدین معنا، اینکه پول را نمی‌توان عین مستاجر قرار داد نه به این است که یک اعتبار حقوقی و شرعی مانع از آن است و پول من باب حکومت از مساله خارج باشد، بلکه این امر به ماهیت و ذات سرمایه مالی بر می‌گردد، و لذا تخصصاً از موضوع اجاره کنار می‌رود. توضیح اینکه بنظر می‌رسد می‌توان سه وجه و احتمال را در باب اینکه چرا پول نمی‌تواند موضوع اجاره قرار گیرد، مطرح ساخت:

نگرش اول: اینکه پول صرفاً یک واسطه مبادله است<sup>۲۸</sup> و نماء ندارد. کما اینکه در یک مبادله پایاپای یا مبادله پول با کالا، ارزش افزوده‌ای تولید نمی‌شود، تا نماء پول محسوب گردد. به عبارت دیگر که منتسب به ارسطو و برخی دیگر از متفکران مسیحی

قرون وسطی است، پول ناز است. لذا سالبه به انتفاء موضوع است. از نظر این عده پول همچنین صلاحیت ندارد که سرمایه یا مورد اجاره واقع شود، چرا که صرفاً واسطه مبادله است و خاصیتی جز واسطه بودن ندارد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶). گویی درهم و دینار، طلا و نقره‌ای هستند که بما هو فلز، ارزش و وجود عینی دارند، اما همین که واسطه مبادله شدند (پول شدند) ارزش آن از خارج به ذمه منتقل می‌گردد و عقیم و سترون می‌شود. این مساله در مورد مال غیر پول نیز صادق است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۷). لازم بذکر است منظور استاد شهید از سترون و عقیم بودن، عدم مولدیت است و نه عدم نافعیت (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱). لذا پول نماء ندارد غیر از آن است که بگوئیم پول نافع نیست. پول مالیت دارد در حالی که عین مسلوب‌المنفعه مالیت ندارد. البته استاد شهید عملاً برای پول هر چند مالیت قائل است اما مالیت مستقل قائل نیست. "پول به هیچ نحو مولد نیست. پول از آن جهت که پول است فقط قابلیت دارد که تبدیل شود به متاع دیگر و همین جهت ملاک ارزش پول است و به اصطلاح ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است. ارزش، ما بعد المبادله است، بر خلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادلات است، یعنی ارزش، ما قبل المبادله است و خود مبادله چه در پول و چه در غیر پول از نوع منافع و آثار تولیدی نیست که شیء را بتواند به شکل سرمایه درآورد. قابلیت مبادله که امری اعتباری است، لازمه مملوکیتهای فردی است. به عبارت دیگر مبادله ارزش شیء را علاوه نمی‌کند. خلاصه هر متاعی قابل مبادله است (زیرا مالیت دارد و عقلاً مبادله اموال را با یکدیگر جایز می‌دانند) ولی صرف مبادله ایجاد ارزش نمی‌کند" (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵). در واقع استاد شهید چون برای پول مالیتی حقیقی و واقعی و پیشینی و مستقل از مبادله قائل نیستند، برای آن نمائی نیز نمی‌توانند قبول کنند. چرا که، نماء امری برآمده از واقع و حقیقیات است. پرواضح است که تمام این مطالب، با فرض تقیید کارکرد پول به واسطه‌گری مبادله صحیح است، که محل اشکال است. در ادامه، نقد خود را بر این موضع خواهیم گفت.

نگرش دوم: پول نازا نیست، نماء دارد. مولدیت دارد و مولدیت آن در کارکردهای آن نهفته است. کارکرد اول پول، در فضای مبادلاتی، واسطه‌گری امر مبادله است. در بند قبلی نیز به اشاره گفتیم که برخی چون اقتصاددانان کلاسیک، پول را صرفاً واسطه مبادله

دانسته و از اینرو برای آن نقشی حقیقی در تولید نمی‌بینند. چنین نگرشی پول را در عرصه حقیقی اقتصاد راه نمی‌دهد و صرفاً در حد یک روغن و پوشش خنثی آنرا تنزل می‌بخشد. این نظر متضمن این معناست که از نظر کلاسیک‌ها و مادامی که به قانون تعادل عمومی والراس پایبند باشند، فرقی بین رابطه (ک-ک) با رابطه (ک-پ-ک) نیست.<sup>۲۹</sup> اما از نظر مخالفان، پول حتی در این کارکرد مضیق، یعنی در واسطه‌گری مبادلات، نیز بسیار مولد است. منتها نکته اینجاست که مولدیت، صرفاً به داشتن ارزش افزوده نیست. چه بسا به کاهش هزینه‌ها و رفع موانع مختلف باشد. به عبارت دیگر مولدیت و مشارکت موثر در فرایند تولید می‌تواند هم ایجابی (ایجاد مقتضیات) باشد و هم سلبی (فقدان موانع)، و پول در فرایند مبادله و چنانچه صرفاً یک واسطه مبادله فرض شود چه بسا گفته شود که نقش ایجابی ندارد. اما این نکته، نافی مشارکت موثر و ممهده آن نمی‌تواند باشد. پول، هزینه‌های متعدد مبادلاتی<sup>۳۰</sup> را کاهش می‌دهد و یا از بین می‌برد. بی‌نهایت قیمت را به  $n-1$  قیمت تنزل می‌دهد، مشکل تعدد و تکرار معاملات را رفع می‌کند. امکان تقسیم و تجزیه در ثمن و مثنی را فراهم می‌آورد. از هزینه‌های حمل و نقل بین مکانی برای مبادلات متعدد می‌کاهد، و معیاری مشترک برای محاسبه و انتقال یکسان اطلاعات می‌شود. ضمن اینکه، خود این موارد هر چند در نگاه خرد، اصطلاحاً، ارزش افزوده محسوب نشود، ولی جلوگیری از شکست معاملات<sup>۳۱</sup> و اطلاعات<sup>۳۲</sup>، برای کلیت یک نظام، ارزش افزوده‌ای حیاتی است.<sup>۳۳</sup>

اما نکته اصلی اینجاست که کارکرد پول صرفاً در واسطه‌گری مبادلات محدود نمی‌شود. کارکرد دوم پول حفظ و انتقال بین زمانی ارزش است. یعنی پول، حافظ و ناقل ارزش در محور زمان است. توضیح مطلب اینکه انسان در حیات اقتصادی خود، در بسیاری از موارد نیازمند ابزارها و در شکل تکامل یافته‌تر، فناوری‌های اجتماعی<sup>۳۴</sup> یا نهادهایی<sup>۳۵</sup> است تا اموال، دارایی‌ها و قدرت خرید وی را حفظ و در بازه زمان انتقال دهد، تا بدین وسیله بشر بتواند به انتخاب‌های بین زمانی دست بزند. همه کالاهای بادوام حسب عنصر تداوم در افق زمانی که دارند، می‌توانند عهده‌دار این مهم شوند، اما شکل تکامل یافته این ابزار را، انسان ابتدا در کالای طلا و نقره، و سپس در نهاد پول متجلی ساخت.<sup>۳۶</sup> فراهم آوردن امکان حفظ و انتقال بین زمانی، مجموعه انتخاب‌های

انسان را توسعه بخشید و فرصت‌هایی را برای وی بوجود آورد که هم در مقیاس فردی و هم در مقیاس اجتماعی، ارزشمند است. برخی این کارکرد پول را قبول ندارند: "ذخیره قراردادن هر چند نوعی انتفاع است، اما اولاً ممنوع است، یعنی اثرش شرعاً لا اثر است و ثانیاً قرض برای ذخیره معنا ندارد" (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۲)؛ اما پرواضح است ایشان که متوجه کنه معنای کارکرد ذخیره ارزشی پول یعنی همان انتقال بین زمانی نبوده‌اند و آن را ظاهراً با تکاثر اشتباه گرفته‌اند. ضمن اینکه در جای خود توضیح خواهیم داد که قرض برای ذخیره و انتقال بین زمانی هم معنا دارد.

دو کارکرد فوق در یک اقتصاد معیشتی و مصرفی (که مبادلاتش هم با هدف مصرفی انجام می‌شوند) پررنگ است. شاید بتوان کل این دو کارکرد را در اصطلاح "توسعه عمودی و افقی اطلاعاتی"، خلاصه کرد. البته باید متذکر شد که در عین حال از نظر اقتصاددانان پولی، کارکرد سوم پول هم، در یک اقتصاد تجاری و تولیدی صنعتی بروز می‌یابد: پول به مثابه یک نهاده مولد (مستقیم یا غیر مستقیم) برای تولید کالا یا خدمات. تشریح این مساله را در بخش سوم خواهیم دید.

خلاصه اینکه طبق این نظر، برای پول و سرمایه مالی، نه تنها منفعت، بلکه نماء نیز قابل تصور است. چرا که در بنحو پیشینی و فارغ از مبادله پول عنصری ارزشمند بوده و مالیت مستقل می‌یابد. حال می‌گوییم اینکه برای پول قائل به نماء باشیم البته منجر به این نمی‌شود که آنرا مشمول اجاره بدانیم. چرا که در پول، عین از نماء قابل تفکیک نیست تا بتوان منفعت و نماء آنرا مستقل از عین پول، تملیک کرد. به عبارت دیگر "اگر فرض کنیم کسی آن را اجاره کند نمی‌تواند از آن منتفع شود زیرا که اگر عین بر ملک مالک اول باقی است پس مبادله آن هم موجب انتقال بدل به ملک مالک اول است و اگر بر ملک مالک اول باقی نیست اجاره نیست. لذا می‌گوئیم انتفاع به پول برای غیر مالک ممکن نیست" (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷) و لذا مجدداً پول تخصصاً از موضوع اجاره خارج می‌گردد.

نگرش سوم: در بین اقتصاددانان این مناقشه جدی مطرح است که آیا پول کالایی است به تمامت خصوصی یا کالایی است غیر خصوصی؟ برخی از اقتصاددانان رقابت‌ناپذیری را شرط لازم و کافی برای عمومی شدن یک کالا دانسته‌اند (Samuelson, 1954)



برخی دیگر اختصاص پذیری را شرط لازم و رقابت پذیری را شرط کافی معرفی کرده‌اند (Musgrave, 1959, p.9). البته یک نظر دیگر نیز کالای عمومی را صرفاً به این خصیصه شناخته‌اند که صرفه‌های خارجی اجتماعی مثبت دارد (Samuelson, 1969). حال سوال اینجاست که پول چه نوع کالایی است؟ پاسخ این سوال که یکی از سخت‌ترین سوالات ناظر بر ماهیت پول می‌باشد، دلالت‌های نظری و عملی زیادی دارد. کسانی که پول را صرفاً یک کالای خصوصی ببینند، حق هرگونه استفاده و انتفاع مشروع و قانونی آنرا برای دارنده آن محفوظ می‌دانند. بطور مثال بهره پول، حق مسلم دارنده پول است اما یک مسلمان از باب حکومت یا ورود آنرا نمی‌پذیرد. در حالی که اگر پول را کالایی صرفاً عمومی بدانیم، نه تنها منافع حاشیه‌ای پول اختصاصی به فرد ندارد، بلکه فرد در ازاء بهره برداری از کارکردهای قانونی و عقلایی پول، مستلزم پرداخت یک مالیات (بهره منفی) به دولت (اعتبارکننده پول) نیز است.

در مجموع بنظر می‌رسد، پول یک فناوری اجتماعی و سرمایه اجتماعی است که چه بلحاظ جنس و عین، و چه بلحاظ ارزش، اعتبار و مالیت، توسط حاکمان پولی، تولید یا خلق اولیه می‌شود و در ادامه نیز هر لحظه، تداوم اعتبار آن حفظ می‌گردد. لذا نقش دولت یا حوزه عمومی در ایجاد و استدامه آن غیر قابل چشم‌پوشی است. دولت در انتشار پول در واقع یک انحصارگر طبیعی است. البته نقش پذیرش عمومی و تعاملات فی ما بین افراد اجتماع در در مقام اثبات ارزش و اعتبار پول را نیز نباید نادیده گرفت. برخی اقتصاددانان نیز تعریفی متمایز از پول دارند آن را دین دولت یا حواله مدیون بودن آن می‌دانند (Greco, 2001, pp. 5-6؛ Smithin, 1994, pp. 18-22) و از اینرو جایی برای شک در عمومی بودن آن باقی نمی‌گذارند.

همچنین پر واضح است که پول بما هو مال و عین خارجی (و نه به ما هو مالیت و ارزش و قدرت خرید آن)، قابل اختصاص دائمی (مادام‌العمر) نیست. هر چند در کوتاه‌مدت فردی که آن را بدست آورده، بر آن تصرف و تسلط اختصاصی دارد و دیگران از آن محروم و به کنار هستند، اما این اختصاص دائمی نیست. همچنین است، وصف رقابت‌پذیری که بنظر می‌رسد در مورد پول و در کوتاه‌مدت و در وضعیت ایستا، این وصف برای آن متصور است. اما در مطالعه‌ای پویا، آن را رقابت ناپذیر می‌یابیم.

چرا که پول فرصتی است که همگان از کارکردهای آن مادام که در گردش و معتبر باشند بهره‌مند می‌شوند.

لذا نظر مختار این است که پول اعم از کالایی یا اعتباری، ویژگی‌هایی از هر چهار نوع کالا را از خود نشان می‌دهد. در اصل کالایی است عمومی، که نه رقابت‌پذیر است و نه قابل اختصاص. اما حسب اوصاف تحقق خارجی آن و ابعاد اجتماعی و تاریخی و اقتصادی، چه بسا همانند کالاهای باشگاهی و گروهی صرفاً در بین گروهی خاص به گردش درآید (دوله بین الاغنیاء) و یا همانند مشترکات اکتساب آن به رقابت و شایستگی وانهاده شود. اساساً یکی از ویژگی‌های مهم کالای عمومی این است که، اثرات خارجی مثبت قابل ملاحظه‌ای ایجاد می‌کند و عطف به پانوش شماره ۲۸، بر اقتصاددانان پولی مبرهن است که پول صرفه‌های خارجی مثبت و منفی دارد و کالایی عمومی است. البته همانند هر کالای عمومی دیگری، استفاده آن می‌تواند محلل تراحم باشد. همانند نیمکت در پارک عمومی و یا صندلی اتوبوس عمومی که بر خلاف هوای کوهستان، موضوع تراحم واقع می‌شوند. بدین ترتیب حق انتفاع از آن نیز به قاعده سبقت یا شایستگی باز می‌گردد.

از نظر این گروه هر چند افراد در ازاء ارزش افزوده ایجاد خود، پول می‌گیرند، اما این مبادله از جنس مبادله ارزش افزوده در مقابل یک کالای خصوصی دیگر نیست. بلکه حق اختصاص کالایی عمومی به عنوان پول، به شخص واگذار می‌گردد.

اما پول به ما هو ارزش و قدرت خرید، تخصیصاً از موضوع خارج است، چرا که این معنا از پول دیگر مال نیست بلکه مالیت است و اساساً از موضوع اجاره خارج است. هر چند امکان تقسیم‌بندی خود مالیت به عمومی و خصوصی و ... وجود دارد. کما این که مالیت و ارزش پول، ریشه در بسیاری از عوامل روان‌شناختی (فردی و جمعی)، جامعه‌شناختی و اقتصادی و حتی سیاسی دارد.

### ۳-۳. سهم زمان

در باب زمان، سوال و مناقشه اصلی آنجاست که آیا زمان نیز همانند سایر عوامل، می‌تواند خود را در زمره مشارکت‌کنندگان قرار دهد و حصه‌ای مطالبه کند. آیا کسی که

باعث فراهم آوردن امکانات در فرجه زمانی کمتر و تسریع امور می‌شود می‌تواند آورده‌ای به نام زمان به فرایند تولید محسوب شود، و بابت این آورده خود مطالبه قیمت یا سهم کند؟ در اقتصاد متعارف عده‌ای از اقتصاددانان عامل زمان را مستقیماً در تابع تولید وارد و دخیل می‌دانند و برای آن جداگانه و یا در مشارکت با سرمایه مالی حصة‌ای به نام بهره کنار می‌نهند (بوم باورک و فیشر)؛ عده‌ای نیز از عاملی به نام انتظار و صبر یاد کرده‌اند (کسل) ولی در ماهیت و نتیجه بحث تفاوتی ندارد. آنچه مهم است اینکه ما به ازاء قیمتی یا سهمی از محصول برای آن کنار گذاشته شده‌است. البته دقت در ماهیت تعامل مشارکتی، نشان می‌دهد که همه عوامل در مساله صبر و زمان مشترکند، چرا که همه آن‌ها تا پایان دوره تولید و فروش و دستیابی به محصول یا ارزش پولی آن صبر پیشه می‌کنند، اما نباید نادیده گرفت که "عامل تعجیل‌بخش در دسترسی به عوامل مولد (عناصر ایجابی)" و یا "عامل تاخیر‌بخش در به تعویق انداختن مطالبات و بدهی‌ها (عناصر سلبی)"، مشارکتی متمایز، متفاوت و خاص خود دارد. حال باید دید جایگاه این عامل کجاست؟ مساله را در چهار بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### ۳-۱. زمان بریده از ترتیبات نهادی یا گره خورده با آن

بنظر می‌رسد جریان حاکم در دانش اقتصاد غربی، زمان را فارغ از ترتیبات نهادی و چارچوب‌های قراردادی می‌بیند و در پی آن است تا در همه حال برای آن ارزشی قائل شود. در ادامه خواهیم دید که چگونه اقتصاد اسلامی تعاملات و ترتیبات نهادی آن‌ها را تجزیه کرده و از هم باز می‌شناسد. این در حالی است که مدل‌های تحلیلی علم اقتصاد، معمولاً دچار نوعی ساده‌اندیشی مفرط شده‌اند که مساله رئالیسم را در مورد آن‌ها مخدوش ساخته است. مثال بی‌توجهی به سوال مالک-متصدی و روابط تعاملی عمودی (P-A) یا فرض همگنی سرمایه، نمونه‌هایی بود که بدان اشاره کردیم و حال به مساله زمان توجه می‌دهیم. نظریه‌های نئوکلاسیک عامل زمان را، وجودی همگن و موضوعی با خصوصیات یکسان پنداشته‌اند که فارغ از چارچوب قراردادی، مختصات و تاثیرات واحدی دارد. لذا در همه موارد برای آن ارزشی یکسان فرض کرده‌اند. لذا

مجدداً عدم عنایت به تمایزات و تقسیمات بین موضوعات و فرض همگنی، دانش مدرن اقتصاد را در مقایسه با دانش و حیانی اقتصاد، علمی بدوی نشان می‌دهد.

تفاوت اقتصاد متعارف با اقتصاد اسلامی نیز آنجاست که نظریات رایج غربی، در مساله ارزشگذاری زمان (اعتبار قیمت برای زمان)، فرقی بین دو گونه رابطه و تعامل "بیع" و "قرض" و ترتیبات نهادی و چارچوب‌های قراردادی آن‌ها نمی‌نهد و نام آن را هم جدایی تحلیلی‌های حقوقی از روش‌شناسی‌ها اقتصادی می‌گذارد. اما به نظر می‌رسد مساله قائل شدن قیمت برای زمان، مساله‌ای از مقوله اعتبار است و "اعتبار" نیز از چارچوب اعتباری که در آن انجام می‌شود، کاملاً متاثر است. فلذا اعتبار ارزش برای زمان در هر یک از ترتیبات نهادی و قراردادی متصور بین انسان‌ها معنا و مفهوم جداگانه را در بردارد. بطور مثال در تعامل انسانی از نوع هبه، (غیر از هبه معوضه) چارچوب نهادی و بستر تعاملی چنین اقتضاء دارد که برای تاجیل یا تعجیل در هبه نمی‌توان مطالبه ارزشی را داشت. در قرارداد اجاره، بازه زمانی تملیک نماء، متغیری مستقیم در تعیین ارزش نماء است. چرا که نماء در ظرف زمانی تحقق می‌یابد و نقصان و زیادت آن منوط به قبض و بسط زمان است. همچنین است در عقد بیع، که در این قبیل موارد، زمان بخشی تفکیک‌ناپذیر از موضوع مورد معامله و معاوضه محسوب می‌گردد. اما قرض با تمامی عقود و قراردادهای دیگر تفاوتی جوهرین دارد. تعامل قرض، مشابه هرگونه معاوضه‌ای نیست. "قرض تملیک عین و جعل آن یا مثل آن در ذمه مقترض است؛ به عبارت دیگر تملیک به ضمان است، ... نه تملیک به عوض ... . اگر قرض تملیک به عوض باشد، یعنی معاوضه است و انگاه قرض و بیع یکی خواهد بود" (مطهری، ۱۳۷۱، صص ۱۸۰-۱۷۹). به عبارت دیگر در عقد قرض، اقتضاء قرارداد این است که تملیک عین، همراه است با خلق یک وجود اعتباری نازا، نامیرا و پایا بر ذمه قرض‌گیرنده، که مبنای تسویه حساب قرار می‌گیرد. "مال همین که به وجود ذمی تبدیل یافت، خاصیت تولید را از دست می‌دهد" (همان) و حسب تعریف، زمان در ذات چنین وجود اعتباری راه ندارد. بدین ترتیب اگر دقت شود معلوم می‌گردد که نهاد قرض، بلحاظ کارکرد نهادی دوگانه است. تعامل طرفین بر مبنای قرض، برای قرض‌گیرنده کارکرد تامین مالی دارد و برای قرض‌دهنده کارکردی بیمه‌ای. چرا که آن

"وجود اعتباری منعقدہ بلا تغییر" که از هیچ یک از عوارض ارضی و سماوی متاثر نمی‌گردد، تا زمان تادیه دین، بر ذمه قرض گیرنده مستقر است و برای صاحب اولیه مال، محفوظ می‌ماند. از اینرو بنظر حقیر بسیاری از اشکالات مطرح در باب نفی هرگونه زیادت در قرض و اینکه چرا در عقد قرض، صاحب مال بابت این واگذاری مستحق پاداشی نشود، اینجاست که ماهیت و حقیقت قرض را نشناخته و به کارکرد دوم عنایت نداشته‌اند. استاد شهید مطهری (ره) در این زمینه می‌فرمایند:

"اما اگر انسان پولش را تبدیل به دین کرد، یعنی آن را به قرض داد، در این صورت مالک عین، مقترض است و مقرض، مالک دین است یعنی مالک یک امر اعتباری و قراردادی. اینکه انسان وقتی می‌خواهد به مسافرت برود، پولش را به بانک می‌دهد تا در مقصد از شعبه بانک دریافت کند، یا به شخصی قرض می‌دهد تا در آنجا از وکیل او تحویل بگیرد، به همین جهت است که پول را از خطر تلف شدن نجات دهد. پول را قرض می‌دهد. از آن ساعت اگر این پول تلف شد، قرض دهنده آنرا پس می‌گیرد، می‌گوید مال تو بوده که تلف شده مال من نبوده است .... پس طبیعت قرض این است که انسان پول را، سرمایه را، مملوک خودش را از عینیت خارج می‌کند و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد، وجود اعتباری می‌دهد. خاصیت وجود اعتباری یکی این است که تلف و زیان در آن معنی ندارد .... . طبیعت قرض و طبیعت وجود اعتباری دادن مثل یک نوع بیمه کردن است، مثل یک نوع اخته کردن مال است از نظر سود و زیان دادن. هم بیمه عمر می‌شود، هم اخته می‌گردد. به همان دلیل که بیمه تکوینی می‌شود و جلوی مردن و کسر شدنش گرفته می‌شود، قهرا جلوی انتاج آن هم گرفته شده است. اصلا وجود اعتباری انتاج ندارد." (مطهری، ۱۳۷۱، صص ۴۸-۴۷).

با ذکر دو مثال مسئله را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم.

فرض کنید فردی برای مدت سه سال عازم سفر است و در این مدت، برای اموال منقول و نقد خود از بابت چپاول دزدان و یا تصاحب زورمداران و حاکم جور نگران. همچنین فرض می‌کنیم وی حسب احتراز از هرگونه احتمال ضرر و زیانی (ریسک)،

علاقمند به حضور در هیچ فرایند تولیدی و تجاری نیز نمی‌باشد و صرفاً در پی این است تا دارایی خود را در بازگشت عینا و بی نقص و زیادت داشته باشد. برای وی چند راه متصور است. اول امانت، دوم تقویم دقیق اموال و بیمه کامل آن‌ها، و سوم قرض.

خواهیم دید و نکته جالب هم اینجاست که عقد قرض حسب همه ملاحظات مالی و اقتصادی خرد و کلان، پیشرفته‌ترین و بهترین راه است. از امانت بهتر است چون احتمال تلف مال (از سوی تهدیدات مذکور) بدون تقصیر ید امانی، متصور است و امین ضامن نیست (مگر اینکه مقصر باشد). همچنین قرض از بیمه بهتر است چرا که بیمه مستلزم هزینه‌ای برای بیمه‌گذار است. ضمناً در بیمه و امانت که عین هر امانتی باید حفظ شود و امانتدار حق تصرف از بین برنده در آنرا ندارد، اموال وارد چرخه اقتصادی نشده و چه بسا اگر صاحب مال حاضر نباشد، در خلال تمام این مدت امانت یا بیمه، عاطل مانده و مورد استفاده مولد واقع نشوند. لذا در عقد قرض نه تنها مال بدون هزینه‌ای، با تمامی شرایط عینی و حکمی برای صاحب اولی آن، می‌ماند، بلکه با انتقال به ملکیت قرض‌گیرنده در تمام این مدت مورد استفاده مولد نیز قرار می‌گیرد.

مثالی دیگر؛ ممکن است اشکال شود که فرض کنیم فردی سه اسکناس هزار تومانی خود را همزمان، به سه نفر به ترتیب با بازپرداخت یکساله، دوساله، و سه ساله قرض می‌دهد. از نظر مستشکلین، حتی بر مبنای طبیعی ما، لحظه شکل‌گیری آن وجود ذمی (دین) همزمان بوده و اعیان نیز همسانند. لذا وجود اعتباری بر ذمه، مساوی است. اما پیشاپیش معلوم است که زمان تادیه (و یا حتی بعداً حسب تاخیر<sup>۳۷</sup> و خلف وعده) یکسان نیست. لذا اشکال می‌شود که چطور قرض‌دهنده بین این سه نوع عقد، بی تفاوت و بلا ترجیح باشد. ظاهر امر نیز حکایت از آن دارد که نادیده گرفتن این تفاوت زمانی، امری غیر معقول است. چرا که مال در خط (بازه، افق) زمان، ارزش‌های متفاوتی پیدا می‌کند، نقد به نسیه و عین به دین ارجحیت دارد و همانطور که از نظر عقلاء ترجیح بلا مرجح، قبیح است، می‌توان چنین مفهوم مخالف گرفت که پس عدم ترجیح با مرجح هم قبیح است. این اشکال، عمده ذهن مشغولی افرادی است که با اشعار به مساله ارزش زمان و ترجیحات بین زمانی، نمی‌توانند تحریم هرگونه زیادت در قرض

را بپذیرند. اما پاسخ همان است که نباید از کارکرد بیمه‌ای قرض غفلت کرد. بدین ترتیب چه بسا برای فرد مثالی مذکور، این بهترین استراتژی پوشش ریسک محسوب شود. مثلا در شرایطی که وی نمی‌داند کی و چه موقع باز می‌گردد، منطق عقلایی پوشش ریسک اقتضاء می‌کند وی هم از جهت افراد و هم از جهت بازه زمانی، تنوع بخشی داشته باشد و به اصطلاح تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد (موضوعی و زمانی) قرار ندهد.

نتیجه اینکه ادعای ما مبنی بر اینکه اعتبار از چارچوب اعتباری که در آن انجام می‌شود متأثر است، از رویکرد منابع فقهی ما قابل مشاهده و اثبات است. فلذا اعتبار ارزش برای زمان در هریک از ترتیبات نهادی و قراردادی متصور بین انسان‌ها (مثل بیع، قرض، مضاربه، اجاره و ...) معنا و مفهوم جداگانه‌ای را در بردارد و صرف پذیرش ارزش زمان در یک چارچوب قراردادی نمی‌توان آثار به قرارداد دیگر تسری داد، اثبات می‌شود.

### ۲-۳-۳. دلالت ماهیت قرض در مساله ارزشگذاری زمان

در بخش قبلی دیدیم که در باب ماهیت قرض دو دیدگاه وجود دارد. اول اینکه قرض تملیک عین به عوض است در زمانی مقرر، و دوم اینکه قرض، تملیک عین به ضمان است. در این بخش می‌خواهیم نشان دهیم که هریک از این دیدگاه‌ها، در خصوص مساله ارزشگذاری زمان و محدوده اطلاق قاعده للاجل قسط من الثمن، مدلولات خاص خود دارد.

چنانچه قرض تملیک عین به ضمان باشد، یعنی تملیک عین است به یک وجود کلی ذمی، در این صورت در زمان انعقاد عقد قرض، وجود عینی به وجود ذمی تبدیل شده و در پایان مدت مقرر نیز وجود ذمی، بی‌کم و کاست به وجود عینی تبدیل می‌شود. لذا در این دو تبدیل و در اثناء آن، جایگاهی برای زمان و تاثیرات آن باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر زیادت و نقصان عینی و یا حکمی‌ای در کار نیست چرا که وجود ذمی نه مولد است و نه میرا، و لذا قاعده للاجل، نیز تخصصا از مساله خارج است.

اما به دیدگاه کسانی که قرض را تملیک عین به عوض می‌دانند، در واقع قرض نوعی معاوضه است، معاوضه و تبدیل مال بالفعل (مال فی الید) است با مال بالقوه (مال در ذمه<sup>۳۸</sup>). این دیدگاه، مستلزم اشکالات ذیل است:

مال و مالیت بالقوه نداریم. چرا که "مال و مالیت در هر حال بالفعل است" (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰) و چنانچه موضوعی مالیت نداشته باشد، معامله آن نیز صحیح نمی‌باشد.

اگر گفته شود که منظور از بالقوه، استعداد اقتصادی (مولدیت) است و نه استعداد تکوینی، در این صورت اگر تفاوت مال بالقوه با مال بالفعل را علاوه بر مولدیت در عدم امکان نقصان و زیادت هم بداند، که در این صورت این مال بالقوه همان وجود کلی در ذمه است و دیدگاه اول به میان می‌آید، ولی اگر تفاوت صرفاً در نازایی مال بالقوه خلاصه شود، در این صورت لازم می‌آید که در زمان معین، مال بالفعل مولد بر مال بالقوه نازا ترجیح داشته باشد. از اینرو چون ارزش مال بالقوه کمتر از ارزش مال بالفعل است، اخذ فضل در اینجا عین عدل است و اگر بگوئیم اخذ فضل جایز نیست، ظلم کرده‌ایم، زیرا فضل را در طرف قرض گیرنده قرار داده‌ایم و واضح است هر چه مدت قرض بیشتر باشد، استعداد مال فی‌الذمه برای بالفعل شدن ابعدها به فعلیت است و ارزش آن کمتر خواهد بود!<sup>۳۹</sup> به عبارت دیگر ماهیت قرض ابا ندارد از زیادت! لذا قرض هم نوعی معامله نسبیته می‌گردد که در آن للاجل قسط من الثمن! بدیهی است این بیان با نص صریح منابع شرعی مخالف است چرا که این همان ربای قرضی می‌شود. البته قائلین این معنا می‌توانند بفرمایند که اگر در منابع شرعی یا سیره متشرعه ممنوع اعلام شده است، از باب حکومت و یا ورود است.

ملاحظه می‌فرمایید که در این بیان، قرض و بیع عملاً یکی خواهند بود. به قول

شهید مطهری (ره):

"اگر اینطور باشد باید قرض گیرنده فقط در آخر مدت مکلف باشد به تملیک ولی بالفعل مدیون باشد. قرض معاوضه نیست، نه معاوضه عین به



ما فی الذمه و نه معاوضه عین با تعهد، بلکه عبارت است از تبدیل اعتباری نحوی از وجود به نحوی از وجود دیگر، یعنی وجود عینی شیء را در ظرف ملکیت خود تبدیل می‌کند به وجود ذمه‌ای و چون قرض معاوضه نیست، بیانات فوق همه ساقط است. علت اینکه به عقیده ما قرض در امور مثلی فقط هست و در قیمی‌ها جاری نیست<sup>۴</sup> همین است که مرتبه‌ای از وجود به مرتبه‌ای از وجود دیگر تبدیل می‌شود نه اینکه معاوضه میان مثل و مثل یا مثل و قیمت صورت می‌گیرد. علیهذا هر چند تبدیل نحوی از وجود به نحو دیگر سبب سقوط ارزش بشود مجوز ربا و جر نفع نیست. در وسیله النجاه در تعریف قرض می‌گوید: و هو تملیک مال لآخر بالضمنان".

### ۳-۳-۳. مساله تاجیل و تعجیل در فرایند تولید

عامل زمان و مطلوب بودن مساله‌های "تاجیل" و "تعجیل"، مساله‌هایی نیستند که بتوان آن‌ها را در زندگی روزمره انسان‌ها و بویژه فرایند تولید، بالکل نادیده گرفت. لذا بنظر می‌رسد "عامل تعجیل‌بخش در دسترسی به عوامل مولد" و یا "عامل تاجیل‌بخش در به تعویق انداختن مطالبات و بدهی‌ها" را می‌توان جزو عوامل مطلوب و تمهیدیه برای نیل به مقصود تولید دانست که حسب مطلوبیت مزبور، مادامی که با اصول و احکام مبین اسلام در تعارض نباشد، در مالیت‌ها، موثر بوده و مستحق ارزش و پاداش نیز می‌شوند. تعارض یا عدم تعارض، حسب بررسی مقتضای عقود و ترتیبات نهادی و قراردادی حاکم بر فضای تعاملی، قابل شناسایی و تعریف است. لذا همانطور که ورود عامل سومی (بیمه‌گر) که ضمانت امنیت عمومی و خصوصی فرایند تولید را بکند، منافاتی با احکام و قواعد شرعی ندارد، می‌توان حسب نیازها و مقتضیات تولید، به برپایی و ایجاد یک فناوری اجتماعی مؤجل یا معجل نیز قائل شد، که اجره المثل بازار خود را نیز دریافت می‌کند. بدیهی است بکارگیری اصطلاح فناوری اجتماعی، خود مستلزم طراحی و تدوین ترتیبات نهادی اعم از شبکه‌های تعاملی (مثل بازار) و نهادهای حقوقی و نظارتی مربوطه خواهد بود که نرخ پاداش متناسب و عادلانه‌ای را تعیین بخشد. همانند تعاملات سلف و نسیه‌ای که در عرف بازار، نرخ آتی خاصی را تعیین می‌بخشند.

### ۳-۳-۴. مساله مالیت زمان

در فقه اسلامی مقبول همه فقهای عظام است که در هر معاوضه‌ای می‌باید عوضین مالیت داشته باشند و صرف مال بودن کفایت نمی‌کند. از سوی دیگر پر واضح است که جنس و کالا غیر از اوصاف آن است و زمان از اوصاف کالا است. همانطور که در کتب فقهی، فقهای محترم بین یخ در زمستان و یخ در تابستان، حسب وصف زمانی آن، تفاوت قائل شده‌اند. لذا بنظر می‌رسد همین امر منجر می‌شود تا بین مال و مالیت فرق بگذاریم. مال امری است اصیل، ناظر بر علت مادی و وجودی؛ اما مالیت امری است تبعی بر خاسته از دستگاه‌های اعتباری و بشری. و از همین مقوله است که مالیت عرفی غیر از مالیت شرعی است و مالیت اقتصادی حسب شرایط زمان و مکان متفاوت می‌گردد. از اینرو می‌گوییم زمان هر چند مال نیست ولی موجب زیادت و نقصان در مالیت می‌شود، چرا که از اوصاف مهم مال در نزد عرف محسوب می‌شود.

نتیجه اینکه مالیت زمان و ارزش آن در اندیشه اسلامی قابل طرح است. اما حرمت قطعی ربا و لزوم مرزبندی جدی آن با مساله ارزش زمانی و همچنین ضرورت بقاء مساله زمان در حوزه اقتصاد حقیقی، مستلزم این معناست که صاحب پول نمی‌تواند همزمان عهده‌دار دو نهاد تولید، یعنی پول و زمان باشد. اما ورود عامل مستقل، به مثابه عامل تعجیل‌بخش و تاخیربخش در فرایند تولید، حسب عمومات فقه و اجماع جمیع فقهای عظام در باب قاعده "للاجل قسط من الثمن" بنظر بلا اشکال و مقبول می‌رسد. والله عالم.

### جمع بندی

در این مقاله نشان داده شد که مرکز پرگار اندیشه اقتصادی، در حوزه نظریه‌های توزیع قبل و بعد از توزیع می‌چرخد، که با سوال از ترتیبات نهادی و قراردادی مربوط به نحوه چینش و آرایش نهاده‌های مولد در فرایند تولید، تکمیل می‌گردد. اندیشه اقتصادی اسلام که در منابع نقلی و عقلی آن متجلی است، قرن‌ها پیش از جریان مدرن، به دو رویکرد افقی و عمودی در این زمینه عنایت داشته و مرزبندی‌های مشخصی را در نحوه ورود و سهم‌بری هریک از نهاده‌های مولد مطرح ساخته است. ما طرح هوشمندانه این

الگوریتم و نظم در اندیشه اقتصادی اسلام را، در قرن اخیر مدیون فقیه شهید سید محمد باقر صدر (اعلی الله مقامه) هستیم که متأسفانه در بین اقتصاددانان و اقتصادخوانان مسلمان نه آنگونه که باید مورد توجه آموزشی قرار گرفته و نه با پیگیری و تکمیل آن، مورد توجه پژوهشی واقع شده است. در این نوشته سعی شد تا با احیای این رویکرد، در دو مساله پول و زمان که از مشکل‌ترین سوالات معرفت اقتصادی می‌باشند، راه این شهید بزرگوار را ادامه داده، و سوالات ناظر بر نقش این دو نهاد در فرایند تولید که در کتاب گرانسنگ اقتصادنا بی پاسخ مانده بود، را مطرح و در آن زمینه تاملاتی را مطرح سازیم.

## یادداشت‌ها

۱. در کلاس‌های درس اقتصاد و کتاب‌های آموزشی مبانی علم اقتصاد، همگان، این تمایز سه‌گانه را یاد داده و یاد می‌گیرند. اما در برخی موارد و از سوی برخی مدرسان، این تعاملات نهادی نادیده گرفته شده و عملاً دانشجو از کنه تعریف دانش اقتصاد دور می‌گردد. اوج خطا آنجاست که مساله توزیع در اقتصاد مساوی و معادل مسئله پخش انگاشته و با آن اشتباه گرفته می‌شود و چنین پنداشته می‌شود که پس از فرایند تولید، نوبت به پخش، بازاریابی، زنجیره عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و نهایتاً رساندن محصول به دست مصرف‌کننده می‌رسد. البته ما نافی این رکن از ارکان اقتصاد نیستیم. ولی باید دقت داشت که سه‌گانه تولید، توزیع، مصرف در واقع متضمن چهار سوال است و مساله توزیع به دو حوزه توزیع درآمد و پخش محصول تقسیم می‌شود. در این مقاله هر جا از مساله توزیع صحبت به میان آمده، منظور مساله توزیع بین عوامل تولید است.

2. Imperfection

3. Relevance

۴. چه چیزی؟ توسط چه کسی؟ برای چه کسی؟ به چه میزان؟ کی؟ کجا؟ و چگونه؟ تولید شود.

۵. به همین دلیل این مدل‌ها را، اقتصاد مبتنی بر بازار می‌نامند.

۶. در اصطلاح اقتصاددانان، هرگاه اصطلاح زمین بکار برده می‌شود، اعم از منابع طبیعی و فناوری‌های طبیعی، منظور است. منابع طبیعی عبارتند از مواردی چون خاک، معادن، جنگل‌ها، دریاها و همه نهاده‌های سخت‌افزاری که محصول تدبیر و تلاش بشر نیستند.
۷. شهید صدر این تمایز را به "منابع ثروت طبیعی" شامل خاک، معادن، رودخانه‌ها، جویبارها و چشمه‌ها که اموال طبیعی غیر منقول هستند؛ و "ثروت‌های طبیعی گوناگون" شامل انواع حیوانات، گیاهان، سنگ‌ها، و ... که اموال طبیعی غیرمنقول هستند، نامگذاری می‌کنند.
۸. سرمایه‌های فیزیکی، حسب اینکه محصول دست بشر هستند و خود فرایند تولید را گذرانده‌اند، محصول یا کالا هستند و لذا در زمره نهاده‌های انسانی قرار داده شده‌اند. سرمایه‌های فیزیکی در یک اقتصاد تولیدی (اعم از کشاورزی یا صنعتی)، چند دسته می‌شوند: اول، مواد و محصولات کشاورزی اولیه، دوم، مواد و محصولات صنعتی اولیه، سوم، کالاهای واسطه‌ای، و چهارم، ابزار مورد نیاز برای تولید. در فرایند تجاری نیز حسب تعریف، امتعه و کالاها (سرمایه تجاری) از جمله سرمایه‌های فیزیکی می‌باشند.
۹. اعم از دانش‌های فنی، خلاقیت و نوآوری و افراد مشغول در واحدهای تحقیق و توسعه.
۱۰. کارآفرینی از یکسو با بازگشت به طبیعت و استعداد افراد، ماهیتی طبیعی دارد، از سوی دیگر یکی از سرمایه‌های انسانی تلقی می‌شود که در محدوده و میزان خاصی قابل تعلیم و تربیت است. و از سوی سوم، مقتضیات و ملزومات لازم برای خلق، حفظ و بکارگیری آن در سپهر اجتماعی، آنرا به یک فناوری اجتماعی نیز مبدل می‌سازد.
۱۱. اعم از نهادهای (قواعد بازی) اجتماعی، دولت، سازمان‌ها، ساختارهای اجتماعی، ابزارهای مدیریت ریسک، بیمه و غیره.
۱۲. بدیهی است کسانی که نقش و کارکرد پول را صرفاً در واسطه‌گری مبادله خلاصه کرده باشند پول را امری متفاوت از سرمایه مالی می‌دانند، در حالی که فرض ما براین است که پول نقش واسطه‌گری تولید نیز دارد.

### 13. Principal- Agents model

۱۴. این مدل از تعاملات فی ما بین ابناء بشر در تاریخ بسیار معمول بوده است. نظاماتی چون "ارباب - رعیت"، "رئیس - مرئوس"، "سرمایه‌دار - کارگر" و ... از این قبیلند. در کتب فقهی نیز در بسیاری از ابواب از این شیوه تعاملی استفاده شده است. بطور مثال مدلسازی و تمشیت روابط ولد - والد، عبد - مولا، زوج - زوجه، راهن - مرتهن، ضارب - مضارب، صغیر - قیم و ... به نوعی به یک رابطه تعاملی عمودی توجه دارند.

15. Agent

16. Principal

۱۷. برای مطالعه در باب اینکه کدام اجرت‌المثل بر ذمه وی است به بحث مقبوض به عقد فاسد مراجعه شود.

۱۸. در ادبیات اقتصادی منطقی یک نظریه توزیع پیش از تولید هم داریم که مشخصا به مسائل مربوط به "مالکیت" می‌پردازد.

۱۹. برخی از نویسندگان اقتصاد اسلامی به اشتباه چنین پنداشته‌اند که خصیصه حافظ ارزش بودن پول، مساوی است با مبادلات ربوی آن! در حالیکه بشر نوعا در مواردی مایل است تا این امکان را داشته باشد تا برخی فرصت‌ها و اموال را در افق زمان جابجا کند. و این خواسته، نیازی است معقول و فطری. به همین منظور اسلام مبادلات واقعی در افق زمان چون سلف و نسیه را قبول دارد، بر رفتارهایی چون انصراف از مصرف حال بمنظور مصرف آتی (پس انداز) و یا حتی وقف و صدقات جاریه به عنوان ابزارهایی که امکان بهره‌مندی از اموال را برای شخص در طی حیات برزخی نیز فراهم می‌کنند، صحنه می‌نهد.

۲۰. ما در این مقاله، از سرمایه مالی به عنوان یک نهاد تولید صحبت کرده‌ایم. برخی ممکن است با این استدلال که در توابع تولید سرمایه فیزیکی عامل تولید است و اگر تولیدکننده میلیارد واحد از سرمایه مالی را دارا باشد ولی آنرا به سرمایه فیزیکی تبدیل نکند، سطح تولید با تغییرات سرمایه مالی، تغییر نخواهد کرد، لذا نمی‌توان سرمایه مالی را یک نهاد تولید به حساب آورد. در پاسخ باید گفت که البته سرمایه مالی همچون سایر نهادهای دیگر و مواد اولیه در فرایند فیزیکی تولید حضور مستقیم ندارد ولی عاملی است که ترتیبات نهادی و نحوه آرایش بین عوامل انسانی تولید را تعریف می‌کند. لذا اطلاق کلمه نهاد به پول و برخی دیگر

از عناصر فوق‌الذکر، صرفاً از باب این است که آن‌ها ورودی‌های تاثیرگذار بر فرایند تولید و توزیع محصول می‌باشند و این البته با بیان مصطلح کتاب‌های درسی متفاوت است. این دیدگاه در اقتصاد مروهون مارکس است. مطابق بیان پانیکو (Panico, 1983) از نظر مارکس، چرخه تولید مشتمل بر پنج فاز است و بیان نئوکلاسیکی تابع تولید فاز اول را که ورود پول در تابع تولید است مغفول می‌دارند.

۲۱. معیار محاسبه، واسطه مبادله و حافظ ارزش

## 22. Currency Tax

۲۳. همانطور که در یادداشت ۲۲ گفته شد، سرمایه تجاری با سرمایه مالی در احکام خود یکسان‌اند.

۲۴. مانند علامه حلی (ره) در قواعد ج ۲، ص ۳۳۲؛ محقق کرکی در جامع المقاصد ج ۸، ص ۵۵؛ و اقتصاددانان معاصر نیز از طریق تعالیم شهید صدر (ره) که بر این فتواست. ملازمه‌ای ضروری بین سهم‌بری سرمایه مالی و مشارکت وی در زیان و ریسک‌پذیری قائل شده‌اند.

۲۵. مثل مرحوم صاحب جواهر (جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۳۴۲)، مرحوم مغنیه (فقه الامام الصادق (ع)، ج ۴، ۱۵۹)، مرحوم حکیم (مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۲، ص ۲۷۷) و مقام معظم رهبری (استفتانات، ج ۲، ص ۱۶۲).

۲۶. فقهای عظامی چون حضرات آیات مرحومون اصفهانی، حائری، خویی، خوانساری، نایینی، لنکرانی، امام خمینی رحمه الله علیهم (التعلیقات علی العروه، ج ۲، ص ۵۳۳).

۲۷. حضرت آیت الله مهدوی کنی دامت برکاته، جزوه تقریرات درس تفسیر آیات الاحکام اقتصادی، ص ۲۰۶.

۲۸. در اینجا چنین فرض شده است که کارکرد واسطه مبادله پول خودبخود متضمن معیار محاسبه پول نیز است.

۲۹. در واقع پول واسطه مبادله اصیلی هم نیست و صرفاً یک معیار محاسبه است. با فرض اینکه قانون والراس همیشه ساری و دایر باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که پول حتی نهاد بازاری خاص و مستقل ندارد. چرا که به قول تاکر، تقاضای موثر پول همیشه متضمن مازاد

عرضه موثر کالا و مازاد عرضه موثر نیروی کار و مازاد عرضه موثر اوراق قرضه است و عرضه و تقاضای پول چیزی جز انعکاس نیروهای حقیقی اقتصاد نیستند.

30. Transaction Costs

31. Coordination Failure

32. Information Failure

۳۳. ناگفته نماند که در ادبیات اقتصاد پولی، این مهم نیز مورد توجه است که پول در عین توسعه و ترمیم اطلاعاتی فوق‌الذکر، مایه شکست اطلاعاتی نیز است. توضیح فشرده مطلب اینکه با تمایز بین عرضه و تقاضای موثر (effective) از مطلوب (notional)، که در سنت فکری ناولراسی مطرح است، این امکان نظری متصور می‌شود که تقاضای موثر برای کالا و کار، معادل عرضه و تقاضای برنامه‌ریزی شده نباشد و در واقع اقتصاد پولی صرفاً آئینه اقتصاد واقعی مبادلاتی نگردد. بدین ترتیب اقتصاد پولی معنا و مفهوم مستقل می‌یابد و چه بسا اقتصاد پولی به همان اندازه و همسو با تغییرات اقتصاد حقیقی تغییر نیابد. لذا عنصر پول در عدم تعادل، واجد نقش موثر و خاص می‌شود. در ادبیات کلاسیکی پول معلول و وجود عدم تعادل در بخش حقیقی و پوشاننده آن است، اما در فضای ناولراسی، پول علت و ریشه عدم تعادل و بیکاری غیر داوطلبانه است. بدین ترتیب در کنار کارکرد بسط اطلاعاتی پول، باید به موجبات آن در "شکست اطلاعاتی" نیز اذعان کرد (ر.ک. به نظریات لاینهوفد و بنیسی). از این مطلب به کارکرد پنجم پول نیز می‌توان یاد کرد که عبارت است از تعادل بخشی یا تعادل‌زایی در اقتصاد.

34. Social Technologies

۳۵. نهاد (Institution) در ادبیات اقتصادی یعنی قواعد تعاملی، قواعد بازی (Rules of the Game).

۳۶. سایر نهادهای بشری چون قراردادهای سلف، نسبه و نهادهایی چون وقف و قرض نیز به همین منظور در حیات بشری اعتبار شده‌اند.

۳۷. از این مبنای فلسفی مبتنی بر فلسفه حقوق تکوینی و طبیعی، علت تحریم زیادت و جبران در تاخیر تادیه دین نیز معلوم می‌گردد. با این حال جای این سوال باقی است که شرط ضمن عقد برای وضع یک تنبیه مالی در صورت تاخیر تادیه، آیا با مقتضای عقد مخالفت دارد؟

۳۸. فرق مال بالقوه با وجود کلی ذمی، در این است که مال بالقوه فقط از مولدیت و انتفاع برای مالک ساقط است ولی وجود ذمی، ضمن سقوط انتفاع، از نقصان نیز بریء و تامین است.

۳۹. اشاره است به تفاوت ارزشی بین مال در قعر چاه یا مال در دست غاصب یا مال محبوس دور از دسترس، با مال در دست، که پرداخت مازاد در این قبیل معاوضات صحیح است ولی مساله تخصصا از ما نحن فیه (قرض) خارج است.

۴۰. در وسیله، قرض اشیاء قیمی را نیز جایز می‌داند.

### کتابنامه

- حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ سنگی، قم: منشورات رضی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲)، استفتائات، قم: دارالحق.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۷)، اقتصاد ما، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات اسلامی.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۰۴ق)، مستمسک العروه الوثقی، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱۲.
- کرکی عاملی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۰ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱، ج ۱۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، مساله ربا به ضمیمه بیمه، تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۳ق)، فقه الامام جعفر الصادق، بیروت: دارالجواد، دارالتیاری، ج ۶.
- مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۸۱)، تقریرات درس تفسیر آیات الاحکام اقتصادی، تهران: انتشار داخلی دانشگاه امام صادق(ع).
- موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، البیع، تهران: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۳.
- نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۷.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۴)، التعليقات علی کتاب العروه الوثقی.
- Friedman, Milton (1992), *Money Mischief: Episodes in Monetary History*, 1st ed, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Greco, Thomas H. (2001), *Money: Understanding and Creating Alternatives to Legal Tender*, White River Junction, Vt: Chelsea Green Pub.



- (2009), *The End of Money and the Future of Civilization*, White River Junction, Vt: Chelsea Green Pub.
- Musgrave, Richard A. (1959), *The Theory of Public Finance*, New York: McGraw-Hill
- Smithin, John N. (1994), *Controversies in Monetary Economics: Ideas, Issues, and Policy*, Brookfield, Vt., USA: E. Elgar.
- Stiglitz, Joseph E. (2008), *Selected Works of Joseph E. Stiglitz*, Volume I: Information And Economic Analysis, Oxford University Press.
- Vaubel, Roland (1986), "Currency Competition versus Governmental Money Monopolies." *Cato Journal*, 5: 9, 27-42.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی